

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۲ اگست ۲۰۱۶

وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها و روابط پنهان "خمینی" با امریکا در سال ۱۳۴۲

گزارشات مربوط به افشای نامه پنهانی خمینی در سال ۱۳۴۲ به دولت امریکا و واکنش های مقامات حکومت و از جمله خامنه ای به این گزارش ها در هفته های اخیر رسوائی جدیدی را برای رژیم جمهوری اسلامی در افکار عمومی به وجود آورده است.

اخیراً سندی از گزارشات "سفارت امریکا در تهران" توسط خبرگزاری ها منتشر شده که حاوی متن بخشی از پیام خمینی به دولت امریکا در سال ۱۳۴۲ یعنی دوره ای است که در شرایط فوران جنبش مبارزاتی توده ها علیه نظام حاکم، خمینی در شرایط ناتوانی جبهه ملی و ورشکستگی حزب توده با اتخاذ مواضع تند به ضد رژیم شاه نظر همگان را به خود جلب کرده و در میان مردم به جان آمده، به عنوان یکی از مخالفین ضد شاه از احترام برخوردار شده بود.

می دانیم که در آن زمان با توجه به شرایط بحرانی و نارضایتی عمیق توده نی از رژیم وابسته شاه در ایران، خمینی با نطق های آتشین خویش به شاه اخطار می داد که از تعدی و زورگویی دست بردارد و به این ترتیب در انتظار توده ها به یک منبع مبارزه ضد شاه و ضد رژیم تبدیل شده بود. البته در آن زمان نیز به همانگونه که در یکی از کتاب های چریکهای فدائی خلق ایران توضیح داده شده (رجوع شود به کتاب "بورژوازی لیبرال" از انتشارات چریکهای فدائی

خلق - بهمن [دلو] ۱۳۵۸، بخش "واقعیت چیست" <http://www.siahkal.com/publication/b-liberal3.htm>)

انگیزه مبارزات خمینی در حله اول منافع قشری از روحانیونی بود که بیش از همه در زیر فشار و تعدی رژیم شاه قرار داشتند و تا آنجا که به آرمان های مبارزات توده ها باز می گشت او اساساً فاقد هر گونه برنامه ای برای اقشار خاصی از توده ها بود. ولی ایستادگی او در مقابل شاه دیکتاتور در تلفیق با زمینه مذهبی تفکر شرکت کنندگان در جنبش به وی مقام والائی داد. همین واقعیت با سرکوب وحشیانه جنبش ۱۵ خرداد و دستگیری و تبعید وی فی نفسه موقعیت خاصی را در میان مردم برای خمینی رقم زد.

امروز بر بستر افشاگری های اخیر معلوم می شود که درست در کوران همین نطق های ضد شاه و ضد امریکائی خمینی است که وی در خفاء در پیام شخصی خود که در نیمه آبان [عقرب] ۱۳۴۲ برای دولت جان اف کندی رئیس جمهور وقت امریکا فرستاده، تأکید نموده که از "حملات لفظی اش سوء تعبیر نشود زیرا او از منافع امریکا در ایران حمایت می کند." خمینی همچنین در پیام مزبور برای دولت امریکا توضیح داده که "او با منافع امریکا در ایران مخالفتی

ندارد" و به عکس تأکید کرده که او اعتقاد دارد که "حضور امریکا در ایران برای ایجاد توازن در برابر شوروی و احتمالاً نفوذ بریتانیا ضرورت دارد". امری که بر واقعیت سازشکاری طبقاتی و فریبکاری ذاتی شخص خمینی صحه گذارده و حد پیگیری و درجه اصالت او در مواضع ضد شاه و ضد امریکائی اش را به نمایش می گذارد. بر اساس اسناد منتشر شده، این پیام -که متن کامل آن هنوز در آرشیو ملی امریکا در وضعیت طبقه بندی شده نگهداری می گردد- توسط "یک روحانی به ظاهر غیرسیاسی به نام حاج میرزا خلیل گمره‌ای به سفارت امریکا در تهران" تحویل داده شده است. از آنجا که متن کامل پیام خمینی به کندی منتشر نشده، معلوم نیست که او چه تقاضا یا تقاضاهائی از رئیس جمهور وقت امریکا داشته و اساساً دلیل فرستادن پیامش چه بوده است! در هر حال، او یک سال بعد در روز چهارم آبان [غقرب] ۱۳۴۳ در نطق معروفش ضمن محکوم کردن کاپیتولاسیون که موضوع روز بود، می گوید: "آقا، تمام گرفتاری‌های ما از امریکاست" و خطاب به دولت و رئیس جمهوری که پنهانی برایش پیام فرستاده بود می گفت: "رئیس جمهور امریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما". همچنین ریاکارانه فریاد می زد: "امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر".

مقایسه مواضع ضد شاه و ضد امریکائی خمینی در اوائل دهه ۴۰ با تلاش های پنهانی اش برای جلب نظر و حمایت دولت امریکا در همان زمان، عدم اصالت ادعاهای این آخوند را آشکار ساخته و نشان می دهد که ضدیت او با شاه و یا با امریکا ماهیتاً با مواضع ضد شاه و ضد امپریالیستی توده های ایران که ستم های ناشی از سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به طور روزانه در زندگی خود تجربه می کردند، متفاوت بود. کمالین که دلیل مخالفت او با اصلاحات ارضی شاه دفاع از سیستم پوسیده فئودالی و لذا از یک موضع ارتجاعی بود، در حالی که توده های انقلابی دلایل دیگری در رد رفرم های شاهانه داشتند. با توجه به چنین واقعیتی و با در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی و خاستگاه خمینی، تعجب آور نیست که وی ضمن ظاهراً هموائی با نیروهای واقعاً ضد شاه و ضد امپریالیست، در خفاء در پی جلب نظر و سازش با دشمنان اصلی مردم ما یعنی امپریالیستها بوده است.

خمینی حيله گر، در خدمت سياست نو استعماري امپرياليستها در سالهای انقلابی ۵۶-۵۷

حد حيله گری خمینی در سال ۱۳۴۲ و ظرفیت سازشکاری وی اولین زمینه ای بود که سیاستمداران دولت امریکا هوای این آخوند ریاکار را که به عنوان فردی قاطع در ضدیت با شاه شناخته می شد، داشته و در شرایطی که توده های جان به لب رسیده ایران به انقلاب علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برخاسته بودند، به یاد وی بیفتند. بر بستر رشد مبارزات مسلحانه و تشدید بحران گریبانگیر نظام حاکم، هنگامی که در سالهای ۵۶-۵۷ رژیم شاه با یک برآمد عظیم انقلابی توده ئی روبه رو شد، امپریالیستها که حفظ رژیم شاه را ناممکن دیدند با قرار دادن حمایت خود در پشت دارودسته خمینی و به خدمت پذیرفتن وی، به یکی از بزرگترین دسیسه های نواستعماری در ایران دست زدند و با سازمان دادن یک کارزار بزرگ تبلیغاتی و صرف بودجه های کلان، شرایط جانداختن رهبری این آخوند فریبکار را -که اکنون در سازش با آنها به آلترناتیو و مهره جدیدشان در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده بود- بر جنبش توده ها فراهم کردند.

با کاربرد همین سیاست نواستعماری بود که رهبران جمهوری اسلامی که هیچ نقش جدی در پیشبرد مبارزات دلاورانه مردم ما و فرزندان انقلابی شان علیه رژیم ضد خلقی شاه نداشتند در غیبت یک نیروی انقلابی سراسری و سازمان یافته با اتخاذ موضع رادیکال علیه شاه توانستند بخشی از جامعه را فریب داده و به قول خودشان بر خر مراد سوار شوند. در

آن مقطع خمینی خلاف برخی مهره های سیاسی که دنبال راه های حلی برای حفظ سلطه امپریالیسم در ایران از طریق حفظ سلطنت بودند، این هدف را از طریق سرنگونی رژیم شاه تعقیب می کرد و تأکید داشت که شاه باید برود. امروز در شرایطی که خمینی در رأس رژیم جمهوری اسلامی با توسل به یک سرکوب سیستماتیک در طول یک دهه جنبش انقلابی مردم ما برای آزادی و برابری را به خون کشید، به منفورترین چهره تاریخی در میان مردم ما تبدیل شده است. با توجه به چنین سابقه ای است که اخیراً در پی انتشار متن نامه خمینی در سال ۱۳۴۲ به دولت امریکا و بازتاب گسترده آن در رسانه های عمومی، رهبران کنونی جمهوری اسلامی شدیداً به دست و پا افتاده و شروع به صدور موجی از تکذیب نامه علیه این گزارشات کرده اند. از جمله باید به واکنش خشم آلود ولی فقیه نظام یعنی خامنه ای اشاره کرد که با عوامفریبی تمام، این گزارشات را "جعل سند" و "ناشی از" "خباثت" دولت انگلیس خواند. این تکذیب در حالی ست که همه می دانند رهبر کنونی نظام یعنی خامنه ای در آن زمان یعنی اوائل دهه چهل نه کاره ای بود و نه از مانورها و روابط پشت پرده خمینی اطلاعی داشت. از آنجا که خامنه ای کاربرد و سود چنین روشی را در دوران انقلاب دیده و همچنین در زمان ولایت خویش نیز از پیشبرد چنین سیاست عوامفریبانه ای بهره برده، می توان فهمید که چرا چنین افشاگری که به تازه شدن این موضوع کمک کرده وی را به تکذیب شتابزده و خشمگینانه این گزارشات وادار ساخته است.

واقعیت این است که خامنه ای یکی از مهره های اصلی نظام جمهوری اسلامی است که از کم و کیف روابط و تماس های بهشتی، موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان در جریان انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ که با اجازه و اطلاع خمینی با مقامات امریکائی مقیم ایران مذاکره می کردند و همچنین از مذاکره ها و نامه نگاری های یزدی، قطب زاده و بنی صدر با فرستادگان دولت امریکا در نوفل لوشاتو در فرانسه در دوران انقلاب به منظور کسب اطمینان از سازش و حمایت امپریالیستها از جمهوری اسلامی به خوبی اطلاع دارد. او همچنین به خوبی می داند که همانطور که چند سال پیش رو شد، امریکائی ها در نوفل لوشاتو در ساختمانی در کنار محل اسکان خمینی اتراق کرده و مأموران و کارگزاران آنها هر روز با خمینی و ایادی اش در ارتباط بودند. در نتیجه تکذیب وی و تلاشش برای حفظ وجهه انقلابی و ضد امریکائی برای خمینی و جمهوری اسلامی حنائی است که دیگر رنگی ندارد و قادر به فریب مردم آگاه ما نمی باشد.

نگاهی به حیات ۳۷ ساله این رژیم نشان می دهد که جمهوری اسلامی به رغم تمامی ادعاهای رهبرانش، از روز اول دارای وسیع ترین روابط مخفی و آشکار با "شیطان بزرگ" و "شیاطین کوچک" بوده و می باشد. اکنون همه می دانند که در مقطع انتقال قدرت از رژیم شاه به دارودسته خمینی، این "امام ضد امپریالیست" پیامی محرمانه برای دولت امریکا فرستاد و در آن وعده داد که رژیم جدید شیرهای نفت به روی غرب را نخواهد بست، ساختار ارتش امریکاساخته را تغییر نخواهد داد و به عکس کمونیستها و انقلابیون را سرکوب خواهد کرد. وعده هائی که خمینی و اخلاف او با تمام توان و صادقانه!! به آنها عمل کردند و به این ترتیب با سرکوب جنبش ضدامپریالیستی دموکراتیک مردم ایران، نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما را همچنان به عنوان جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی حفظ کرده و هر چه بیشتر در خدمت آن قرار دادند.

علاوه بر این، تکذیب های مقامات حکومت در مورد عدم رابطه خمینی و اصولاً رژیم جمهوری اسلامی با امریکا و شرکاء در شرایطی است که توده های تحت ستم و آگاه ما هنوز رسوائی ایران گیت در اوج جنگ ایران و عراق را که در آن گوشه ای از روابط عمیق ارباب و نوکری امریکا و جمهوری اسلامی از پس پرده بیرون افتاد، فراموش نکرده اند، رسوائی بین المللی بزرگی که دامن مقامات هر دو کشور را گرفت و در جریان آن رو شد که چگونه جمهوری

اسلامی درست در حالی که فریادهای ضد امریکائی اش گوش فلک را کر می کرد از اسرائیل و امریکا سلاح دریافت می کرد و در همان حال مشغول پذیرائی از مقامات امریکائی و رد و بدل کردن کیک و کلید با امریکا بود، تا پیشبرد بهتر سیاستهای جنگی امپریالیسم امریکا در سطح منطقه و امریکای لاتین را تسهیل نماید. اصولاً مسأله روابط پنهانی خمینی و دارودسته ارتجاعی اش با دولت امریکا به مثابه نمود و یکی از دلایل فریبکاری و وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم برای مردم آگاه و نیروهای مبارز امر تازه ای نیست و موارد فوق تنها گوشه ای از روابط بین امریکا با جمهوری اسلامی و عمق وابستگی این رژیم به امپریالیسم را نشان می دهند.

اما مسأله وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها واقعیتی است که نمی توان آن را تنها با مسأله روابط پنهان (و آشکار) جمهوری اسلامی با امریکا و یا شکل ظاهری این رابطه توضیح داد. اگر با دیدی علمی و اصولی به کنکاش در ماهیت این رابطه بپردازیم؛ یعنی به سیاستهای کلان اقتصادی-سیاسی و نظامی که جمهوری اسلامی در طول ۳۸ سال گذشته در ایران و منطقه به پیش برده دقیق شویم آنگاه به روشنی خواهیم دید که سیاست های جمهوری اسلامی انعکاسی از سیاستهای خارجی و منافع بزرگترین قدرتهای امپریالیستی و در رأس آنها امریکا بوده است. سرکوب وحشیانه جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم را نشانه گرفته بود، پیشبرد ۸ سال جنگ خانمان برانداز با عراق با هدایت و کنترل امریکا و شرکاء که برنده ای جز انحصارات نظامی و کارتلهای مالی نداشت، پیشبرد سیستماتیک و گام به گام طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول (ارگانهای شناخته شده امپریالیستی) نظیر قطع سوبسیدها و تأمین زمینه های لازم برای هجوم گسترده تر سرمایه های جهانی به ایران زیر نام بازسازی اقتصاد بعد از جنگ که میلیونها تن از کارگران و توده های زحمتکش را به مرداب فقر و فلاکت و گرسنگی پرتاب کرد، آغاز، پیشبرد و سرانجام توقف پروژه اتمی که میلیاردها دالر به کام قدرت ها و انحصارات امپریالیستی ریخت و نقش آفرینی در گسترش بنیادگرایی اسلامی به مثابه ابزاری برای توسعه سلطه امپریالیستی در سطح بین المللی و همه و همه عرصه هایی بوده و هستند که می توان در آنها چهره کریه جمهوری اسلامی را دید که با پیگیری تمام مشغول پیشبرد و تحقق منافع و سیاستهای سرمایه داران جهانی و قدرتهای امپریالیستی در ایران و منطقه بوده است.

امروز رسانه های امپریالیستی با تکیه بر اسناد انتشار یافته مبنی بر ریاکار بودن خمینی سعی دارند دستان خود را از جنایات جمهوری اسلامی که دستپخت آنها برای مردم ایران بود پاک کرده و با وارونه جلوه دادن موضوع، این ایده را به خورد مردم بدهند که گویا خمینی برای پیشبرد سیاست های نواستعماری به خدمت آنها در نیامده بود بلکه چهره ای ملی و مستقل بود که به دلیل خصلت فریبکار بودنش امپریالیستها را هم فریب داده است. اما واقعیت این است که تمامی اسناد و شواهد تاریخی نشان می دهند که امپریالیستها چگونه خمینی و جمهوری اسلامی را بر انقلاب مردم ما تحمیل کردند تا به وسیله آن هم انقلاب مردم را سرکوب کنند و هم سیاستهای جدیدشان را در ایران و منطقه پیش ببرند.

از سوی دیگر ما شاهد تبلیغات ضد مردمی هستیم که برای فریب جوانان ما چنین تبلیغ می کنند که خمینی و جمهوری اسلامی اش حاصل مبارزات چریکهای فدائی و مجاهدین خلق آن زمان بوده اند. این تبلیغات مغرضانه برای لاپوشانی ماهیت وابسته به امپریالیسم دارودسته خمینی و پاک جلوه دادن دستان خونین امپریالیستها که زیر عبای آخوندها پنهان گشته، ساز شده اند تا قدرت گیری خمینی را نتیجه مبارزات کمونیستها و آزادیخواهان جلوه داده و جوانان را فریب دهند. می کوشند چهره انقلابیون واقعی را در بین مردم خدشه دار ساخته، "انقلاب" را امری مذموم جلوه داده و از این طریق با فریب جوانان و دور کردن آنها از امر انقلاب که تنها راه رهایی آنها از وضع نکبت زده کنونی است، وضع موجود را تداوم داده و چند صباحی دیگر بر اریکه قدرت تکیه زنند.

دشمنان مردم ما در حالی به انتشار این ایده ها دست می یازند که تاریخ سی و هشت ساله نکبت بار حیات جمهوری اسلامی با هزاران فاکت و سند ثابت می کند که جمهوری اسلامی نه نتیجه انقلاب مردم ما بلکه وسیله سرکوب خونین این انقلاب بود. به عکس چنین تبلیغاتی واقعیت این است که کمونیستها در دوران دیکتاتوری شاه برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و جامعه ای عاری از ظلم و ستم مبارزه می کردند. در حالی که جمهوری اسلامی اساساً رژیم مستبد مذهبی است که برای کشتن هر گونه آزادی به میدان آمده است و درست به همین دلیل بود که یکی از اولین آماج های این استبداد هم همین کمونیستها بودند.

از سوی دیگر جوانان ما باید بدانند که انقلاب نتیجه خواست و تمایل این فرد و یا آن گروه نبوده و اساساً نتیجه شرایطی است که طبقات حاکمه در جامعه شکل داده اند. واقعیت این است که خواست انقلاب در ایران نتیجه طبیعی سلطه سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری ذاتی آن بود. اتفاقاً اگر جوانان ما می خواهند در انقلاب آتی - که چه ما بخواهیم و چه نخواهیم دیر یا زود در نتیجه شرایط مادی نکبت باری که سلطه نظام استثمارگرانه حاکم و دیکتاتوری مملو از تبهکاری و جنایت آن آفریده، رخ خواهد داد- رهبری این انقلاب بار دیگر به دست مرتجعین نیفتاده و ملا خور نشود باید با قدرتی دو چندان از تجارب گذشته آموخته و پرچم این انقلاب را برافراشته و در جهت سازماندهی آن گام بردارند. انقلابی که بر ویرانه های نظم وابسته و استبداد ذاتی آن استقلال و آزادی و دموکراسی به همراه آورده و به ما امکان می دهد که در راستای ایجاد جامعه ای عاری از ظلم و ستم گام برداریم.

پیام فدائی- شماره ۲۰۴